

مبانی فقهی حفظ محیط زیست برای آیندگان*

□ یعقوبعلی برجی**

□ علی اصغر سلطانی***

چکیده

حقوق نسل‌های آینده، حقوقی است که به موجب آن منافع یک نسل اعم از طبیعی و غیر طبیعی به عنوان یک ضرورت تلقی می‌شود که مستلزم اجتناب از فعالیت‌های زیان‌آور و غیر قابل جبران است. طبق خطابات عام قرآنی آنچه در آسمان و زمین وجود دارد متعلق به همه مردم است، همچنین تکالیف برداشت شده از این خطابات عام بوده و به افراد خاصی اختصاص ندارد و شامل افراد گذشته، حال و آینده بشر می‌شود. این خطابات عام قرآنی مانند: «یا ایها الذین آمنوا» شامل موجودین و معدومین نیز می‌گردد.

شناسایی حقوق نسل‌های آینده از منظر فقه نیز گامی مهم برای دستیابی به توسعه پایدار است که در این راستا شناخت این حقوق از منظر فقه جزایی، حقوق کیفری و روش‌های کیفری امر ضروری است.

دین مبین اسلام دینی است که به حقوق آیندگان توجه داشته و در این رابطه دارای قواعد خاص و منحصر به فرد فقهی است: قاعده لاضرر، ضرر نفی شده اعم از ضرر به نسل حاضر یا نسل‌های آینده است، موضوع قاعده اتلاف، مال غیر است؛ اعم از اینکه متعلق به نسل حاضر باشد یا نسل آینده، طبق قاعده تسبیب، نسل حاضر مسئول است اگر سبب نابودی حق نسل‌های آینده شود. کلیدواژه‌ها: مبانی فقه، حقوق آیندگان، مبانی حقوق، حمایت.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۷/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰.

** دانشیار دانشگاه جامعه المصطفی ص العالمیه (dikborji@gmail.com).

*** دانش‌پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی دانشگاه جامعه المصطفی ص العالمیه (نویسنده مسئول).

مقدمه

با نگاهی به متون دینی و شرعی چنین برداشت می‌شود که نسل‌های آینده نیز دارای حقوق هستند و دین مبین اسلام به آن سفارش اکید کرده است. برخی حق‌ها را بدون توجه به جهان‌بینی الهی نمی‌توان تفسیر و تبیین کرد، آیندگان نیز حقی دارند و ما در برابر نسل‌های آینده مسئول هستیم. نسل آینده چه حقی بر گردن انسان‌های عصر حاضر دارد و ما چرا باید در برابر آنها احساس مسئولیت بکنیم؟ این مسئله فقط با توجه به اعتقاد به خدا و هدفداری قابل پذیرش است؛ یعنی دستگاه خلقت بر اساس غایتداری موجودات، همه افراد را به یکدیگر مرتبط ساخته و این خداوند است که حق‌هایی را بر عهده افراد نهاده و در مقابل هر حق تکلیفی را مشخص کرده است. مسئولیت نسل‌های آینده همه بر این اساس است که دنیا نظام حکیمانه‌ای دارد و این خلقت، به سوی هدف‌هایی پیش می‌رود به این ترتیب که چون دنیا به سوی هدف‌هایی پیش می‌رود، حق را خود خلقت به وجود آورده است، آن وقت ما در مقابل خلقت مسئولیت داریم (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۹/۴۴۰).

مبانی و حیانی

دین مبین اسلام همان‌طور که به خود انسان و زندگی او توجه داشته و دستورات و احکامی برای سبک و شیوه این زندگی در نظر گرفته است، به محیط زندگی بشر و نسل‌های آینده نیز توجه خاصی نشان داده است و آیات و روایات قابل توجهی در دین مبین اسلام جهت رعایت حقوق نسل‌های آینده وارد شده است و همچنین با ارزش قائل شدن برای طبیعت، موجودات و کائنات، انسان را موظف می‌کند در کنار وظایف عبادی و اجتماعی خویش، توجه خاص به رعایت و حفظ حقوق نسل‌های آینده داشته و با رعایت دستورات اخلاقی و فقهی مرتبط با آن، حتی برای رشد و تعالی روحی و فرهنگی و ارزشی خویش نیز زمینه‌سازی نماید.

مبانی قرآنی حمایت از حقوق نسل‌های آینده

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء (انعام: ۳۸)؛ ما در این کتاب از بیان هیچ چیزی فروگذاری نکردیم.»

و در سوره نحل، آیه ۸۹ خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء؛ کتابی به سوی تو فرستادیم که بیان کامل هر چیزی در آن است.»
امام صادق علیه السلام نیز در جامعیت اسلام چنین می‌فرماید: خداوند در قرآن هر چیزی را بیان کرده است. به خدا سوگند، چیزی را که مورد نیاز مردم بوده، رها نکرده است، تا کسی نگوید اگر فلان مطلب درست بود، در قرآن نازل می‌شد. آگاه باشید همه نیازهای بشر را خداوند در آن نازل کرده است (کلینی، ۱۳۸۵: ۵/۱۱۳).

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند: خداوند متعال چیزی را که مورد نیاز این امت است، در کتابش فروگذار نکرده است و برای رسولش تبیین نموده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و دلیل روشنی بر آن نهاده است و برای هر کسی که از این حد تجاوز کند، حد و مجازاتی قرار داده است (همان: ۱۵۰).

بر طبق این آیات و روایات، به خوبی می‌توان چنین برداشت کرد هر آن چیزی که نیاز بشر اعم از نسل حاضر و نسل‌های آینده باشد در قرآن کریم بیان شده است. آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است: منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای هدایت انسان لازم و ضروری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۱/۳۶۱). به طور قطع یکی از اموری که زمینه‌ساز هدایت و کمال انسان در دنیا و آخرت است، رعایت حقوق نسل‌های آینده است، همانگونه که نزول قرآن برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست، نعمت‌های خداوند نیز برای همه نسل‌ها می‌باشد و اختصاص به افرادی خاص، گروه‌های خاص، مردم زمان و مکان خاصی ندارد بلکه همه مردم در بهره‌وری از آن یکسان هستند.

بنابراین، در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به رعایت حقوق نسل‌های آینده بشری دلالت دارند که این آیات چند دسته هستند که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم و به تبیین هر یک می‌پردازیم.

دسته‌ای از آیات بیان می‌کنند که خداوند طبیعت و هر آنچه در زمین است برای انسان آفریده شده و انسان حق تصرف و استفاده از آن را دارد و این حق برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها وجود دارد (ربانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا؛ (بقره: ۲۹) او خدایی است که همه آنچه از نعمت‌ها در زمین وجود دارد برای شما آفریده است.» این آیه بهره‌برداری از منابع و منافع زمین را متعلق به همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها می‌داند که باید به طور اصولی و صحیح، در جهت رفع نیازها و رعایت حقوق دیگر انسان‌ها به ویژه نسل‌های آینده صورت پذیرد.

در آیه ۱۰ سوره اعراف خداوند می‌فرماید:

ولقد مکناکم فی الأرض و جعلنا لکم فیها معیش؛ شما را از امکانات زمین

بهره‌مند ساختیم و وسائل معیشت شما را در آن فراهم کردیم.

این آیه نیز، بیان‌کننده توانایی و امتیازی است که انسان؛ اعم از نسل حاضر و نسل

آینده روی زمین قرار دارد، تا جایی که در آن وسایل زندگی او فراهم گردیده است.

در آیه ۱۰ سوره الرحمن آمده است: «والأرض وضعها للأنام؛ (خداوند) زمین را برای

همگان قرارداد.»

بر مبنای این آیه کریمه، زمین حق همگانی است و همه انسان‌ها حق دارند از آن بهره‌مند

شوند. بنابراین، استفاده از این حق، باید به گونه‌ای باشد که امکان استفاده و بهره‌برداری از

آن، برای نسل حاضر و نسل‌های آینده حفظ شود.

علامه طباطبایی در این باره بیان می‌دارد:

این حقیقت قرآنی است که پایه بسیاری از مقررات در اسلام به شمار می‌رود. اصل

ثابتی که همه چیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد، این است که جمع اموال برای

همه است و مصلحت افراد تا حدی رعایت می‌شود که مصالح عامه با آن مخالفت

نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴/۱۸۳).

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ناظر به حقوق نسل‌های آینده است و به علت اینکه، به

صورت قضایای حقیقه مطرح شده‌اند شامل نسل‌های آینده نیز می‌شود و قضیه حقیقه نیز

قضیه‌ای هست که در آن حکم بر کلیه مکلفان وضع شده است و بر خود طبیعت بار شده

است و این قابلیت را دارا می‌باشد که بر هر فرد و مصداق خارجی صدق کند (خمینی، ۱۴۲۰:

۱/۳۱۶) و در آنها حکم به افراد مفروض الموجود با وصفی مشخص تعلق گرفته است؛ یعنی هم شامل افرادی می‌شود که آن وصف را دارند و در زمان صدور حکم وجود دارند و هم شامل اشخاصی می‌شود که بعداً و در آینده به وجود می‌آیند و واجد آن وصف خواهد بود (نائینی، ۱۳۷۶: ۱/۱۷۰). آیت‌الله فاضل لنکرانی معتقد است: قضیه حقیقیه، قضیه‌ای هستند که موضوع آنها مطلق افراد طبیعت است چه آن که بالفعل موجودند و چه آنهایی که در آینده وجود پیدا می‌کنند، مثل مستطیع که حج بر آن واجب است که منظور از آن هر فرد از افراد مستطیع است که شامل افراد محقق الوجود و مقدر الوجود می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۱/۴۷۰). فقها و اصولیون نیز معتقدند؛ غالب احکام شرعی به صورت قضایای حقیقیه هستند به غیر از خصائص النبی که قضیه خارجی است و مختص رسول اکرم ﷺ می‌باشد (نائینی، همان: ۱۷۳؛ خوئی، ۱۴۱۷: ۴/۱۴۷).

روایاتی از امامان معصوم علیهم‌السلام بر این دلالت دارند که آنچه در زمین است، برای استفاده همه مردم قرار داده شده. مانند زمین‌های مفتوحه العنوه که امام صادق علیه‌السلام فرموده اند: «این زمین‌ها متعلق به جمیع مسلمان‌هاست اعم از کسانی که امروز مسلمان هستند یا در آینده مسلمان می‌شوند و نیز کسانی که بعداً مسلمان می‌شوند» (طوسی، ۱۳۹۰: ۳/۷۳).

طبیعت و محیط زیست به تمام انسان‌ها و به تمام نسل‌ها به یک اندازه تعلق دارد. سرمایه‌ای است که باید هر نسلی بدون دست‌اندازی به اصل سرمایه از آن بر خوردار شود. هر کسی که از سرمایه‌های عمومی استفاده‌ای می‌برد وظیفه دارد، دست کم همان قدر سرمایه را برگرداند. همان‌گونه که پدر و مادر برای فرزندان خود ارث باقی می‌گذارند، هر نسلی هم موظف به واگذاری میراث‌های ارزشمند و از آن جمله طبیعت سالم و زمین پر بار برای نسل بعدی خویش است ... اما حقیقت این است که ما اکنون در موقعیت وارونه‌ای به سر می‌بریم: مخارج و هزینه‌های نظام درمانی، بیمه بازنشستگی، وام‌ها و بدهی‌های ملی مرتب سیر فزاینده‌ای را نشان می‌دهند. از سرمایه‌گذاری در بخش‌های آینده ساز آموزش و پرورش و صنایع پایه‌ای کاسته می‌شود. چنین وضعی درباره نسل‌های آینده به طور کامل غیر مسؤولانه و نا عادلانه عمل می‌کند. (هوفه، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰)

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که، هر گاه حقی برای انسان نسبت به چیزی پدید آید، در مقابل آن تکلیفی نیز خود نمایی خواهد کرد. به عبارت دیگر حق و تکلیف، دو روی یک سکه‌اند. اگر استفاده و بهره‌برداری از طبیعت و محیط زیست برای انسان به رسمیت شناخته شده؛ این حق، تکلیفی نیز ایجاد می‌کند و آن این است که انسان، وظیفه دارد به گونه‌ای از حق خود استفاده کند که به حقوق دیگران لطمه‌ای وارد نکند. بر همین اساس، اگر انسان از محیط زیست استفاده می‌کند، باید استفاده او، به گونه‌ای باشد که به حقوق دیگران در استفاده از آن خدشه‌ای وارد نشود. (فیروزی، ۱۳۸۴: ۷۲).

مبانی روایی حمایت از حقوق نسل‌های آینده

سنت گرانسنگ هم به مقوله حفظ و حمایت از حقوق نسل‌های آینده عنایت ویژه داشته است و روح کلی این روایات ایجاد حس مسئولیت و رعایت عدالت و امانتداری در برابر پدیده‌های طبیعی و موجودات پیرامون است و در برخی از روایات نیز کیفیت تعامل با حیوانات، اشجار و گیاهان و غیره را مشخص می‌کند و امام علی علیه السلام در یک خطبه از نهج البلاغه در بدو خلافتش فرموده است: «اتقوا الله فی عبادته و بلائکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم.» (نهج البلاغه: خ ۱۶۵) علامه مجلسی در شرح این عبارت می‌نویسد: «سؤال از زمین‌ها که چرا این زمین‌ها ویران و دیگری را آباد کردید و چرا خداوند را در آن نپرستید و سؤال از چهارپایان آن که چرا آنها را گرسنه رها کردید و رعایت حقشان ننمودید» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۲۸). بنابراین، معلوم می‌گردد که مسئولیت انسان در قبال پدیده‌ها و اشیای پیرامون بسیار جدی و همه‌جانبه است. روایاتی که در این زمینه وارد شده است به چند دسته تقسیم می‌شود که در ذیل بیان می‌گردد.

خلقت ذخایر طبیعی برای انسان

روایت گهرباری از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل می‌فرمایند: ای مفضل! به معادن و اشیای گرانبهایی که از آنها خارج می‌شود مانند گچ، آهک، سنگ

گچ انواع زرنیخ، مردار سنگ، قلع، جیوه، مس، سرب، نقره، طلا، زبرجد، یاقوت، زمرد و انواع سنگ‌ها بیندیش، همچنین به قیر، مومیا، گوگرد، نفت و سایر چیزهایی که مردم در نیازمندی‌های خود مورد استفاده قرار می‌دهند، بنگر. آیا بر هیچ عاقلی پوشیده است که همه این‌ها ذخائری هستند که برای انسان در زمین ذخیره شده‌اند تا آنها را استخراج کند و هنگام نیاز مورد استفاده قرار بدهد» (مجلسی، همان: ۱۲۹).

از این حدیث به خوبی برداشت می‌شود که معادن و اشیای گرانبهایی که از معدن خارج می‌شود برای انسان در زمین ذخیره شده‌اند تا هنگام نیاز استخراج و بهره‌برداری نماید و برای کلیه نسل‌های بشری مجاز می‌باشد. و نباید در هنگام استخراج آنها حقوق نسل‌های آینده نادیده گرفته شود، چرا که در این حدیث دلیلی بر اینکه نسل کنونی حق استخراج دارد یا اینکه نسل‌های آینده حق بهره‌برداری ندارند، وجود ندارد و حدیث مذکور به طور مطلق حق استخراج و بهره‌برداری را برای انسان مجاز می‌داند.

اموال امانت در دست انسان‌ها

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: آیا می‌پنداری که وقتی خداوند به کسی مالی می‌دهد، به سبب بزرگواری اوست؟! و اگر کسی را از مال محروم می‌کند به سبب خواری او نزد خداست؟! هرگز! اموال از آن خداست و آن را نزد خود به عنوان امانت می‌گذارد و اجازه می‌دهد که از روی اعتدال از آن بخورد، بیاشامد، بپوشد و... و مابقی را به نیازمندان مومنان بدهد و شکاف‌های زندگی ایشان را پر کند. در این صورت استفاده‌هایی که کرده حلال است و اگر با اسراف از آنها استفاده کند، همه تصرفاتی که کرده حرام است، اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰/۱).

تطبیق این حدیث با موضوع مورد بحث ما این است اگر خداوند متعال استفاده از ذخایر طبیعی را برای نسل حاضر ممکن ساخته به این دلیل نیست که نسل حاضر کرامت و شایستگی خاصی داشته که خداوند این نعمت‌های الهی را به آنها اعطا نموده است و یا اگر نسل‌های آینده امکان بهره‌برداری از ذخایر طبیعی را ندارند به سبب خواری و ذلیل بودن نسل آینده است

که از این نعمت الهی محروم شده‌اند، بلکه این ذخائر، امانت الهی نزد ما هستند و ما برحسب شرعی وظیفه داریم جهت حلال بودن انتفاع بدون اسراف و تبذیر از آنها بهره‌برداری کنیم. زیرا اگر در استفاده از این امانت الهی اسراف نماییم، تصرفات ما حرام می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اموال از آن خداست، قرار دادن مال به ناحق، تبذیر و اسراف است که صاحب آن را در دنیا بالا می‌برد، ولی در آخرت به زمین می‌زند، او را نزد مردم بزرگ می‌کند و نزد خدا خوار می‌سازد» (همان).

رعایت حقوق حیوانات

بخش مهمی از احکام شریعت به موضوع حقوق حیوانات و تبیین و ظایف انسان در قبال آنها اختصاص دارد. اهمیت حقوق حیوان‌ها در فقه اسلامی تا بدان جا هست که بخشی از فقیهان آن را در زمره حق الله شمرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۳۱). حیوانات مانند انسان‌ها از مخلوقات زنده خداوند بشمار می‌آیند و مثل انسان بخشی از هستی محسوب می‌شوند و دارای حقوقی هستند. در این رابطه خداوند متعال می‌فرماید:

و ما من دابة فی الارض و لاطائر یطیر بجناحیه الا امم أمثالکم ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون؛ و محققاً بدانید که هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای که با دو بال در هوا پرواز می‌کند همگی طایفه‌ای مانند شما نوع بشر هستند... (انعام: ۳۸).

مالکیت انسان به حیوانات به طور مطلق نیست تا به اعمال حقوق مالکانه خود به هر نحو که خواستند، پردازند. بلکه مالکیت انسان بر حیوانات به صورت مشروط و مقید می‌باشد و انسان‌ها تا حدودی که احکام الهی به وی اجازه داده باشد، می‌تواند از حیوانات بهره‌برداری کند.

حیوانات اعم از دریایی و غیر دریایی از موجودات خداوند محسوب می‌شوند، بنابراین لازم است انسان در حد معقول به استفاده صحیح از آنها پردازد و نباید از آنها به نحوی بهره‌برداری کند که موجب نابودی نسل آنها گردد.

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: حقوق دام‌ها و حیوانات بر آدمی عبارتند از: تغذیه آنها حتی اگر این حیوانات پیر یا مریض شده باشند هرچند که دیگر هیچ فایده‌ای نداشته باشند، حیوانات را بیش از حد توانشان بار نکنند، آنها را در کنار چیزی قرار ندهند که به آنها جراحی وارد شود، خواه این چیز از نوع خودشان باشد و خواه از نوع دیگر، این که حیوان را مجبور به پیمودن از راههائی ننماید که خارج از توان او باشد، طویله حیوان را باید نظافت کنند، به حیوان دشنام ندهند، به حیوان آزار نرسانند، حیوانات را به جان هم نیندازد، شبانه به لانه حیوان نرود. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۲۵۸). همچنین شکار بچه پرندگان جایز دانسته نشده است که به مفهوم جلوگیری از انقراض نسل حیوانات است (همان).

در نتیجه روایات مذکور در راستای حفاظت از حقوق نسل‌های آینده می‌باشد، بدین معنا استفاده بی‌رویه و ناصحیح از حیوانات و اسراف در کشتن آنها موجب از بین رفتن نسل حیوانات می‌گردد و نسل فعلی حق ندارد به نحوی از حیوانات بهره‌برداری کنند که آن حیوانات ناقص شوند یا از بین روند و انسان حق ندارد به ناحق حیوانی را ذبح کند یا برای تفریح و خوشگذرانی به شکار حیوانات و پرندگان پردازد و اگر مالک حیوانی باشد مجاز نیست بیش از اندازه از حیوان کار بکشد یا رفتار غیر انسانی با حیوان داشته باشد چرا که این اعمال سبب از بین رفتن حیوانات و باعث محروم شدن نسل آینده می‌گردد، نسل‌های آینده نیز حق استفاده و بهره‌برداری از حیوانات دارند و نسل فعلی نباید حقوق نسل‌های آینده را نادیده بگیرند.

روایات مربوط به حفاظت از درختان و گیاهان

حفاظت از حیات گیاهان و اهتمام به احیای طبیعت همواره مورد عنایت شریعت اسلام می‌باشد و در بسیاری از آیات قرآن اشاره به این مطلب شده است که گیاهان و درختان به فرمان الهی جهت استفاده انسان‌ها به وجود آمدند و اکثر انبیا و امامان در کار کشاورزی فعالیت داشتند و تلاشی مضاعف جهت احیای زمین‌های موات داشتند. شغل کشاورزی از مشاغل محبوب خداوند متعال است. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: هیچ کاری

پیش خداوند محبوب‌تر از کشاورزی نیست. همچنین فرموده است: زراعت بزرگ‌ترین گوهر است (همان: ۷۸). حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است: هفت کار است که اجر آن پس از مرگ انسان و در عالم برزخ به انسان می‌رسد: کسی که علمی را به دیگری آموخته، نهر آبی جاری ساخته، چاه آبی حفر نموده، درخت خرمائی غرس کرده، مسجدی را بنا کرده، کتابی را به ارث گذاشته، فرزندی پرورش داده که بعد از مرگ او برایش با اعمال خود طلب مغفرت می‌کند. همچنین از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

من بنی بنیانا بغیر ظلم و لا اعتداء او غرس غرسا بغیر ظلم و لا اعتداء کان له اجرا جاریا ما انتفع به احد من خلق الرحمن؛ هر کس اقدام به ساخت بنائی و یا کاشتن درختی نماید تا زمانی که بندگان خدا از آن استفاده می‌نمایند دارای پاداش خواهد بود (الهندی البرهانی، ۱۴۰۹: ۱۵/۸۹۲).

همچنین در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: «هر درختی که مسلمان بکارد و یا زراعتی که انجام دهد که موجب شود تا انسان‌ها و یا پرندگان و یا چهار پایان از آن استفاده نمایند موجب صدقه برای او می‌شود» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۶). روایت امام صادق ﷺ: «زراعت کنید و درخت بکارید به خدا قسم هیچ کاری سودمند تر و پاکیزه تر از این نیست که محیط زندگی خود را سرسبز و پر طراوت سازید» (کلینی، همان: ۵۶).

امام صادق ﷺ: هر کس درخت خرما یا سدر را آب دهد مانند آن است که مومن تشنه‌ای را سیراب کرده باشد. و در مقابل روایات زیادی در باب نهی از قطع درختان وارد شده است. از جمله روایت مسعدة از امام صادق ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: نخل را نسوزانید و آن را در آب غرق نکنید درخت بارور را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشید زیرا شما نمی‌دانید شاید در آینده به آنها محتاج شوید» (حر عاملی، همان: ۳۴۳). در این روایت مذکور به استفاده از درختان در آینده صراحتاً اشاره شده است و روایت دیگری از امام صادق ﷺ: درخت‌های ثمردهنده را قطع نکنید که اگر چنین کنید خدا سخت بر شما عذاب فرو می‌ریزد» (همان: ۱۳/۱۹۸).

امام علی ﷺ پس از بازگشت از جنگ صفین این‌گونه وصیت می‌کند: من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم تا خشنودی خداوند و نزدیک شدن به رسول خدا و

بزرگداشت حرمت او را فراهم آورم و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کرده و تنها از میوه و ثمره‌اش بخورند و انفاق کنند و هرگز نهال‌های درخت خرما را نفروشند تا همه این سرزمین یکپارچه به گونه‌ای زیر درختان خرما قرار گیرند که راه یافتن در آن مشکل باشد. این گونه وصیت آن هم به فرزندان مانند امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیانگر اهمیت برخورد نیک با درختان و گیاهان می‌باشد به طوری که اصل درختان جهت استفاده آیندگان حفظ شود که در وصیت امام علی علیه السلام توجه به حقوق نسل‌های آینده شده است با توجه به اهمیت درختان و گیاهان در زندگی انسان‌ها و تأثیر آن در سلامت موجودات زنده، نسل فعلی در استفاده از درختان باید از قطع بی‌رویه آن خودداری نمایند و حتی الامکان اقدام به کاشت درختان جدید نمایند و هر اقدامی که جهت حفاظت از حقوق نسل‌های آینده لازم است انجام دهند و حکومت نیز وظیفه دارد از حقوق نسل‌های آینده به هر شکل ممکن دفاع نمایند و چنانچه افرادی جهت منفعت شخصی خود اقدام به قطع درختان نمایند با آن مقابله نمایند و تدابیری جهت دفاع از حقوق نسل‌های آینده اتخاذ نمایند و در سیاست‌گذاری‌ها حقوق آنان را لحاظ نمایند (همان: ۲۱۳).

مبانی فقهی و حقوقی حمایت از حقوق نسل‌های آینده

حمایت از حقوق نسل‌های آینده در مبانی فقهی و حقوقی نیز مورد توجه فقها و قانون‌گذار قرار گرفته است و در بین مباحث فقهی، قواعدی وجود دارد که ناظر بر حقوق آیندگان است و به طور صریح از برخی از قواعد فقهی می‌توان حمایت از حقوق آیندگان را استنباط نمود و در حقوق کیفری ایران نیز هر چند قانونی که به طور خاص به حقوق نسل‌های آینده بپردازد، وجود ندارد و لازم است توسط قوه مقننه، قانونی در این زمینه وضع و تصویب شود اما به صورت پراکنده در قوانین مختلف از جمله قانون اساسی که به عنوان عالی‌ترین قانون هر کشور شناخته می‌شود در دو اصل به مصادیق حقوق نسل‌های آینده پرداخته است و همچنین در پاره‌ای از قوانین عادی به فراخور موضوع به این امر اشاراتی شده است.

مبانی فقهی حمایت از حقوق نسل‌های آینده

اهمیت حقوق نسل‌های آینده و لزوم حفظ و حمایت از آن در اسلام به نحوی است که می‌توان گفت همه شاخه‌های علوم اسلامی با آن مرتبط است، قرآن کریم، سنت، فقه و اصول فقه هر کدام به نوعی با آن ارتباط دارند مخصوصاً علم فقه که ارتباط انسان با پروردگار و با جامعه و خانواده و جهان پیرامون را تنظیم و هماهنگ می‌نماید و فقه اسلامی به ویژه فقه امامیه به عنوان مجموعه‌ای از احکام و قواعد دینی برای حیات اجتماعی و فردی مردمان نمی‌تواند منصرف از مسائل مستحدثه باشد و حمایت از حقوق نسل‌های آینده هرچند به عنوان شاخه‌ای مستقل از فقه، مورد توجه فقهای اسلام نبوده است، اما در بین قواعد و اصول فقهی می‌توان، مواردی را که تصریحا یا تلویحا به حفظ و حمایت از حقوق نسل‌های آینده می‌پردازد، جستجو کرد.

فقهای اسلام تأکید دارند که فقه اسلامی بر همه افعال و احوال بشر، حاکم است به طوری که هیچ فعلی از افعال و هیچ حالی از احوال انسان خارج از احکام شرعی نیست. این احکام همه امور مربوط به زندگی انسان در همه زمینه‌ها از جمله عبادت، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را شامل می‌شود. آنجایی که شناسایی یک حق با کرامت انسان سازگار باشد و با اصل تعقل و اندیشه تبیین شود فقه اسلامی در شناسایی آن بر اساس ادله اربعه اقدام و اگر در شناسایی آن حق با کرامت انسانی در تعارض باشد و با اصل تعقل و اندیشه در ستیز قرار گیرد یا آنجا که نحوه اجرای یک حق به کرامت انسانی صاحب حق لطمه وارد کند، فقه اسلامی از شناسایی آن حق خودداری می‌کند (راعی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). در مانحن‌فیه نیز رعایت حقوق نسل‌های آینده و جلوگیری از تضييع حقوق آنان امری است که با کرامت انسانی سازگار می‌باشد و فقه اسلامی در شناسایی آن گام‌های مفیدی برداشته و در فقه قواعدی هست که مرتبط با حقوق نسل‌های آینده می‌باشد و در جهت حفاظت از حقوق نسل‌های آینده تبیین می‌شود

با عنایت به مطالب ذکر شده به شرح قواعد فقهی مرتبط با حقوق نسل‌های آینده

می‌پردازیم.

قاعده لاضرر

از قواعد مهم فقهی که دارای آثار فراوانی است و در راستای حفاظت از حقوق نسل‌های آینده نیز کاربرد دارد، قاعده «لاضرر و لا ضرار» است. در اعتبار سند آن اختلافی وجود ندارد (انصاری، ۱۴۲۳: ۱۱۲). این قاعده مستند به آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره، روایات متعدد، عقل و اجماع می‌باشد (حسینی روحانی، ۱۴۱۳: ۵/۳۸۳) و از میان روایات، روایت سمره بن جندب از شهرت بیشتری برخوردار است (صدوق قمی، ۱۴۰۹: ۴/۹۶). قاعده مذکور از قواعد حاکم فقهی می‌باشد به این معنا که بر هر گونه مفرده شرعی حکومت کرده و تعدی از حدود را اجازه نمی‌دهد (فرحی، ۱۴۳۰: ۵۹۰) و شهید مرتضی مطهری در خصوص این قاعده می‌فرماید:

یکی دیگر از جهاتی که به این دین، خاصیت تحرک و انطباق بخشید و زنده و جاوید نگه می‌دارد این است که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قواعد را قواعد حاکمه می‌نامند مانند قاعده «لا حرج و قاعده لا ضرر» که بر سراسر فقه حکومت می‌کنند، کار این سلسله قواعد کنترل و تعدیل قواعد دیگر است در حقیقت اسلام برای این قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات حق و توقائل شده است (مطهری، همان: ۱۲۲).

بر اساس این قاعده در جامعه دینی کسی حق ایراد ضرر به فرد دیگری را ندارد و حکومت اسلامی نیز نمی‌تواند حکم ضرر زننده وضع نماید و نه خود فعل اثرات زیان بار انجام دهد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

ضرری که در حکومت اسلامی نفی شده است اعم از ضرر بالفعل و بالقوه است و ممکن است این ضرر به نسل حاضر وارد شود یا به نسل‌های آینده، ضرری که بر اساس این قاعده، بر حقوق نسل‌های آینده وارد می‌شود؛ عبارت است از نقص بر جان، مال، حیثیت یا به طور کلی حقی از حقوق انسان که به طور مستقیم یا غیر مستقیم وارد آید و به طور قطع بهره‌برداری از منابع طبیعی و تخریب محیط زیست و هر گونه تغییر و تصرفی که موجب تضییع حقوق نسل‌های آینده شود از جمله موارد ضرر می‌باشد.

بدین معنا که نسل فعلی نمی‌تواند به دلیل بهره‌برداری افراطی از ذخائر طبیعی و

نعمت‌های الهی مانند چاه‌های گاز، نفت، معادن و غیره به حقوق نسل‌های آینده ضرر و زیان وارد کنند و اگر بهره‌برداری و استفاده بی‌رویه از طبیعت، موجب ضرر به خود و یا اضرار به دیگران و نسل‌های بعدی گردد از نظر اسلام مورد نهی واقع شده است. فلذا بر اساس این قاعده در جامعه دینی کسی حق ایراد ضرر به فرد دیگری اعم از اینکه نسل فعلی باشد یا نسل آینده، ندارد و حکومت اسلامی نیز وظیفه دارد در مرحله وضع و تصویب قانون و هم در مرحله اجرا، حقوق نسل‌های آینده را مد نظر قرار دهد؛ زیرا هرگونه حکمی که بر اساس آن زیان به دیگران و نسل آینده وارد شود از دیدگاه فقهی نفی شده است، بنابراین، اموری همچون استفاده بی‌رویه و غیر اصولی از منابع طبیعی، ایجاد کارخانجات آلاینده مواد در شهرهای بزرگ، احداث کارگاه‌های آهنگری و واحدهای دامداری و مانند آن در مناطق مسکونی و تجاری که باعث آلودگی صوتی یا بهداشتی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲: ۱۰۲/۲) و نیز فعالیت‌هایی که برای جسم یا روح و روان مردم مضر باشد مانند تولید محصولات غیربهداشتی و بیماری‌زا، مواد مخدر و روان گردان و محصولات فرهنگی غیراخلاقی، مشمول این قاعده خواهند بود.

در حوزه حمایت کیفری از حقوق نسل‌های آینده، اعمال قاعده لاضرر به ممنوعیت هرگونه فعل و ترک فعل و همچنین قانونی می‌انجامد که منجر به تضییع حقوق نسل‌های آینده باشد و همچنین این قاعده بر تمامی احکام و افعال انسان‌ها حکومت دارد به نوعی که فرد در استفاده شخصی و در محدوده مالکیت خصوصی خود نیز، مطلق‌العنان نبوده و ملزم به حفظ و رعایت حقوق نسل‌های آینده می‌باشد و یکی از نکات مورد بحث پیرامون قاعده لاضرر، شمول این قاعده بر عدمیات است، به این معنا که هرگاه از فقدان یک امر وجودی ضرر پدید آید آیا می‌توان با تمسک به این قاعده آن ضرر را منتفی کرد. ازین رو قاعده لاضرر نه تنها اقداماتی را که موجب تضییع حقوق نسل‌های آینده می‌باشد؛ لازم می‌داند بلکه ترک هرگونه اقدام‌های اصلاحی و سازنده را که اگر به اضرار حقوق نسل‌های آینده منجر شود این قاعده با آن به مبارزه و مقابله خواهد پرداخت. در نتیجه قاعده لاضرر نه تنها مانع از اضرار به حقوق نسل‌های آینده می‌شود بلکه ضمان خسارت‌های ناشی از هرگونه ترک اقدام اصلاحی را هم برعهده خسارت‌زننده قرار

می‌دهد. بنابراین دولت و حکومت اسلامی باید خود را مکلف نماید که در مرحله قانون‌گذاری و وضع مقررات و به کارگیری تدابیر اجرایی، همه استعداد و قوای خود را جهت حفظ و رعایت حقوق نسل‌های آینده به کار گیرد (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۹۰).

قاعده اتلاف

یکی دیگر از قواعدی که می‌توان به عنوان ملاک فقهی در جهت حمایت از حقوق نسل‌های آینده شمرد، قاعده اتلاف است که این قاعده از آیه «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم» (بقره: ۱۹۰) و روایاتی همچون «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» (و من اتلف مال الغير فهو له ضامن) برداشت شده است که برخی از فقها بر نص بودن قاعده تأکید دارند (حرّ عاملی، همان: ۱۴) و مرحوم امام خمینی مستند قاعده را موقوفه ابی بصیر بیان کرده است در این روایت آمده است: «عن ابی جعفر علیه السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله سباب المومن فسوق و حرمة ماله کحرمة دمه» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۱۲۴/۳) اما برخی از فقها قاعده اتلاف را از جمله قواعد اصطیادی می‌دانند به این معنا که مستند به روایت خاصی نبوده است (نجفی، همان: ۹۱). بر اساس قاعده اتلاف، هرکسی مال دیگری را تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد ضامن صاحب مال است اعم از اینکه اموال خصوصی باشد یا عمومی و یا متعلق به نسل حاضر باشد یا نسل آینده.

فقه‌های عظام تأکید نموده‌اند عنصر عمد و قصد در صدق معنای اتلاف دخیل نیست و اگر منشأ اتلاف اقدام غیر آگاهانه و اشتباهی هم باشد مشمول قاعده می‌شود و به طور کلی مفاد قاعده اتلاف، شامل هرگونه زیانی است که بر اثر تعدی یا بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری فردی به دیگران وارد آید و اطلاق این قاعده اقتضاء دارد که ضمان ذمه تلف‌کننده نسبت به عمل زیان بار او در هر حال ثابت باشد؛ چه در ایجاد ضرر تعدد داشته باشد یا از روی بی‌احتیاطی و بی‌توجهی موجب زیان شده باشد و چه این که زیان نسبت به عین و مال یا نسبت به منافع صورت گرفته باشد در تمام این حالات عامل زیان مسئولیت دارد و ملزم به جبران خسارت است (نجفی، همان: ۱۲۰).

در این باره روایتی از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرموده:

کسی که چهارپایی را بکشد یا درختی را بیهوده قطع کند و یا کشتزاری را خراب کند یا خانه‌ای را ویران سازد یا چاه آب یا نهری را از بین ببرد، باید قیمت آنچه را که تباه و فاسد کرده به عنوان غرامت بپردازد و اگر عمدی بود تادیب و تعزیر هم بشود ولی اگر به خطا این کارها را انجام داده باشد فقط برای غرامت است و حبس و تادیبی در کار نیست و اگر حیوانی را ناقص کند بر او لازم است تفاوت قیمت آن را به صاحبش تادیبه نماید (محدث نوری، همان: ۲۵۶).

در این روایت ضمن تأکید بر رعایت حقوق نسل‌های آینده و عدم تخریب و قطع درختان و مسلوب‌المنفعه نکردن چاه‌ها، نه‌رها، بیانگر وظیفه حکومت و دولت در تحمیل مسئولیت بر مرتکبان می‌باشد، و همچنین از این روایت استفاده می‌شود که هر گونه اتلاف و تخریب عمدی، موجب مجازات تعزیری برای مرتکب می‌باشد. بنابراین، موضوع قاعده اتلاف، مال غیر می‌باشد اعم از آنکه آن مال متعلق به نسل حاضر باشد یا نسل آینده، لذا... فقیهان در تعریف مال بیان کرده اند: هر آنچه برای تأمین نیازمندی‌های مردم مطلوب باشد و امرار معاش آنها دخیل گردد مال نامیده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲/۲۰). این تعریف بر نعمات الهی و کلیه عناصر محیط زیست از جمله خاک، آب و هوای موجود در جو زمین صدق می‌کند. درباره مالکیت این گونه منابع باید قائل بر این شد، به غیر از مواردی که به اسباب قانونی در تملک شخصی افراد قرار دارد، اغلب این منابع در زمره ثروت‌ها و اموال عمومی می‌باشد. مواردی همچون سواحل دریاها و رودخانه‌ها، اراضی موات، رووس جبال و گیاهان و درختان روییده در آن، درون دره‌ها و جنگل‌ها و نیزارها جزو انفال به شمار آمده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳: ۲/۴۷۴). منابع آب از قبیل رودخانه‌های بزرگ و چشمه سارهایی که به طور طبیعی بر اثر جریان سیلاب‌ها و ذوبان برف و یخ جاری شده‌اند، جزو مشترکات و از مباحات اصلیه (مباحات اصلیه یعنی آنچه در اصل برای عموم مردم مباح می‌باشد و سابقه تملک دیگری بر آن معلوم نیست (نراقی، بی تا: ۴۰). شمرده شده‌اند (عاملی، ۱۴۱۲: ۲/۲۶۱). از این قبیل باید به ذخایر اکسیژن و گازهای مفید در طبیعت اشاره نمود. به هر حال، وضعیت مالکیت این منابع به هر

صورت باشد از آن جا که در تملک شخصی افراد قرار ندارد، بر آنها «مال غیر» اطلاق می‌گردد. اگرهم که حیازت را سبب تملک بدانیم، سبب نمی‌گردد که فردی به اتلاف و افساد بخش‌های دیگری که در حیازت و تملک او قرار ندارد اقدام نماید و سبب تضییع حقوق نسل‌های آتی گردد.

قاعده تسبیب

مراد از قاعده تسبیب آن است که کسی مال غیر را به طور مستقیم تلف نکرده بلکه برای تلف نمودن سبب سازی نموده و مقدمات آن را فراهم آورد و قاعده تسبیب ناشی از ترک فعل را هم شامل می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۲۰). برخی از فقها قاعده‌ی تسبیب را قاعده‌ی جداگانه‌ای شمرده‌اند بلکه آن را جزء قاعده اتلاف دانسته‌اند و گفته‌اند که هر گاه کسی به طور غیر مستقیم و بدون واسطه موجب تلف مال دیگری شود، اعم از آنکه این تلف به صورت عمدی یا غیر عمدی باشد و اعم از آن که با انجام فعل باشد یا ترک فعل چنین عملی را تسبیب می‌گویند (حسینی مراغی، بی‌تا: ۳۵).

اما برخی از فقها مثل مرحوم شهید صدر، قاعده تسبیب را در کنار قواعد اتلاف و ید، قاعده‌ای جداگانه‌ای برای ضمان دانسته‌اند و معتقد است که ضمان منحصر به اتلاف و قاعده ید نیست بلکه راه سوم آن تسبیب است (صدر، ۱۴۱۷: ۳۱۹) و نیز امام خمینی علیه السلام معتقد است ضمان دو سبب دیگر دارد، اتلاف و تسبیب (موسوی خمینی، همان: ۶۸). صاحب جواهر نظر سومی را ارائه کرده است معتقد است قاعده‌ای با عنوان تسبیب وجود ندارد و براین باور است که برای ضمان، اتلاف باید حقیقتاً محقق شود و در صورت فقدان اتلاف، معیار و ضابطه روایات متعددی است که تنها می‌توان با الغای خصوصیت مسئولیت مدنی را به موارد مشابه آن تسری داد (نجفی، همان: ۵۰). یکی از اساتید در این زمینه معتقد است: «قانون مدنی ایران کاملاً از فقه امامیه پیروی نموده است و مبنای مسئولیت را یکی از دو امر اتلاف یا سببیت قرار داده است، اتلاف عبارت است از عمل مثبت مستقیمی که موجب تلف مال دیگری می‌شود (مواد ۳۳۰-۳۲۸ ق مدنی) به این مبحث اختصاص یافته است. اتلاف مبتنی بر نظریه

حظر و علیت است (امامی، ۱۴۰۱: ۵۲۸). ایشان قاعده تسبیب را چنین تعریف کرده است: «تسبیب عبارت است از عملی که به صورت غیر مستقیم خواه مثبت باشد و خواه منفی، موجب تلف مال گردد (مواد ۳۳۱-۳۲۵ ق مدنی) به این مبحث اختصاص یافته است و تسبیب مبتنی بر نظریه تقصیر است (همان). سپس در ادامه بیان می‌کند قانون مدنی مبتنی بر نظریه تقصیر است و از این جهت نسبت به مواد مربوط به اتلاف مال غیر که مبتنی بر نظریه خطر است اخص است، ماده ۳۲۸ قانون مدنی می‌گوید: «هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است».

قاعده تسبیب و اتلاف دارای تفاوت‌هایی می‌باشند اولاً در اتلاف مستقیماً یا مباشرتاً خسارت متوجه زیان دیده می‌شود ثانیاً در اتلاف همیشه انجام یک فعل باعث ایجاد خسارت می‌شود یعنی ترک فعل از مصادیق اتلاف نیست اما در تسبیب هم فعل و هم ترک فعل موجب مسئولیت است ثالثاً در تسبیب تعدی و تفریط هم لازم است اما در اتلاف تعدی شرط نیست. بنابراین براساس این قاعده اگر کسی سبب خسارت با تلف مال غیر شود باید از عهده خسارت وارده برآید و در این نظریه اثبات رابطه سببیت اهمیت ویژه‌ای دارد که از منظر مبانی فقهی هر سببی را که منجر به تضییع حقوق نسل‌های آینده گردد طبق این قاعده، مسبب؛ مسئولیت دارد و بر اساس قاعده مذکور اگر عدم اقدام به موقع اشخاص یا نهادهای مسئول سبب خسارت به حقوق نسل‌های آینده گردد و از بین رفتن حقوق آنان گردد، به حکم این قاعده مسئول جبران خسارت بر عهده مسبب می‌باشد و در تعالیم اسلامی بر اساس قاعده تسبیب، کسی که از طبیعت به عنوان حق انسانی استفاده می‌نماید حق ندارد به واسطه فعل یا ترک فعل خود سبب خسارت به طبیعت و مواهب الهی گردد و قاعده تسبیب ضمن اینکه حقی درون نسلی است، حق بین نسلی نیز هست. درون نسلی بودن حق، بیانگر آن است که این حق ویژه یک فرد یا گروه یا طبقه یا قوم یا ملت خاص نیست؛ بلکه همه‌ی مردم از مواهب آن برخوردار، سهمیم و در شرایط برابر هستند و همه آنها باید بتوانند برای استیفای

آن در جهت رفاه، آسایش، پیشرفت و تکامل مادی و معنوی خود اقدام نمایند. بین نسلی بودن بدین معناست که بر خورداری از مواهب طبیعی و خدادادی فقط به نسل حاضر اختصاص ندارد؛ بلکه متعلق به همه نسل‌ها و در همه زمان‌هاست. از این‌رو، اگر نسل کنونی سبب نابودی و از بین رفتن این منابع گردد و در نتیجه، حق نسل‌های آینده را در بهره‌مندی از این منابع ضایع نموده و زندگی و حیات را برای آنان دشوار کند، ممنوع بوده و بر اساس قاعده تسبیب، مسئولیت و ضمانت در پی خواهد داشت و مسبب این امر ضامن جبران خسارات وارده خواهد بود.

نتیجه

در فقه جزایی، به منظور جلوگیری از تخریب و نابودی حقوق نسل‌های آینده، نهادهایی را که متولی احقاق حقوق نسل‌های آینده است تعریف کرده است و حاکم اسلامی در توزیع عادلانه این حقوق و حفاظت از آنها جهت رعایت مصالح عموم مردم اعم از نسل موجود و نسل آینده و رعایت اصل برابری در بهره‌مندی از این منافع نظارت می‌کند و در واقع اموالی هستند ملی، که باید عین آنها باقی بماند تا نسل حاضر و نسل‌های آینده از آن بهره ببرند و فقط مدیریت آن به عهده حاکم است و امانتی است که حاکمیت موظف است به بهترین وجه از اعیان آنها پاسداری نماید تا نسل‌های آینده هم از آن بهره‌مند شوند. در متون فقهی و روایی سفارش به استفاده درست و بهینه و آباد کردن و فراهم نمودن بستر مناسب برای استفاده آیندگان شده است و امام علی علیه السلام در خصوص پیوستگی انسان با طبیعت و رعایت حقوق آیندگان چنین بیان می‌کند: تقوا پیشه کنید در حق بندگان و شهرها که شما مسئول هستید، حتی از سرزمین‌ها و چهارپایان، انسان هرگز اجازه ندارد خود را رها و لجام‌گسیخته و آزاد در بهره‌برداری از طبیعت بداند و حق ندارد با آلوده کردن و ویران ساختن طبیعت به آسایش خود پردازد.

همچنین در برخی از روایات نیز به حق نسل‌های آینده در استفاده از اراضی مفتوحه العنوه تصریح شده است که امام صادق علیه السلام فرموده است: این زمین‌ها از آن همه مسلمانان

است اعم از آنکه امروز مسلمانند یا پس از این داخل اسلام شوند یا هنوز آفریده نشده‌اند و در فقه امامیه نه تنها از تخریب محیط زیست که متعلق به نسل آینده می‌باشد نهی شده بلکه از آلوده شدن محیط زیست نیز نهی شده است لکن در عصر حاضر با بهره‌برداری بی‌رویه و ورود خسارات مختلف به محیط زیست، آب، هوا، دریا توسط نسل موجود سبب نگرانی در تحقق حقوق نسل‌های آینده شده است. حفاظت از محیط زیست، آب، هوا، دریا، معادن و بهره‌برداری معقولانه و منصفانه از منابع در جهت دستیابی به آینده‌ای پایدار که به موجب آن حقوق نسل‌های آینده تضمین شود.

علاوه بر موارد مصرح در فقه امامیه مانند انفال و زمین‌های مفتوحه العنوه، موارد دیگری مثل وقف وجود دارد که به حقوق نسل‌های آینده دلالت دارد. شیخ انصاری رحمته الله علیه در اموال وقفی معتقد است که بطون بعدی حق دارند که از منافع اموال وقفی بهره‌مند شوند و نمی‌توان گفت که نسل موجود از موقوف‌علیهم تا سر حد تخریب و نابودی موقوفه از آن استفاده نمایند چرا که موقوفه تنها برای نسل حاضر وقف نشده است و تضييع آن در واقع تضييع حق نسل‌های بعدی است. لذا با وحدت ملاک می‌توان چنین تعمیم داد که در رابطه با حقوق نسل‌های آینده باید احصائات فقهی و حقوقی صورت گرفته و از منظر فقه جزایی نگاهی دقیق‌تر به مباحث حقوق نسل‌های آینده داشت و در صورت تخطی مجازات‌های در خور مدنظر قرار داد.

کتابنامه

- انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، نشر اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
- بهرامی احمدی، حمید، لاضرر با تطبیق بر قوانین و مطالعه تطبیقی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت دار احیا تراث الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- حسینی سیستانی، علی، قاعده لاضرر و لاضرار، قم، مکتبه آیت الله العظمی سیستانی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، روح الله، انوار الهدایه فی تعلیقه علی الکفایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- _____، معتمد الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، تقریر فیاض، محمد اسحاق، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۱۹.
- _____، مصباح الفقاهه، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- راعی، مسعود و دیگران، بررسی فقهی حق بر محیط زیست با تأکید بر منفعت جمعی و مسولیت همگانی، مجله علوم اجتماعی، ش ۲۹، ۱۳۹۴.
- ربانی، محمد، بهره‌گیری شایسته از محیط زیست با الهام از تعالیم اسلامی، مجموعه مقالات همایش اسلام و محیط زیست، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۸۷.
- صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- _____، لاضرر و لاضرار، تقریر حیدری، سید کمال، قم، دارالصادقین، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- صدوق قمی، شیخ محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضر الفقیه، تهران، نشر صدوق، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.

- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، بیروت، مؤسسه آل بیت لاحیا التراث، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- _____، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۸.
- فاضل لنگرانی، محمد، اصول فقه شیعه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- _____، کتاب الطهاره، (تقریرات اباحت آیت الله العظمی سید روح الله خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- فرحی، سید علی، تحقیق فی القواعد الفقهیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۳۰ق.
- فیروزی، مهدی، قواعد فقهی حاکم بر حق بر توسعه، فقه، ش ۱، ۱۳۹۶.
- _____، مبانی حق برخورداری از محیط زیست سالم در قرآن کریم، رواق اندیشه، ش ۴۲، ۱۳۸۴.
- الفقه المنسوب للامام الرضا (فقه الرضا)، مشهد، کنگره امام رضا علیه السلام، چاپ یکم، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ ششم، ۱۴۰۴ق.
- محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت، ۱۴۰۳ق.
- _____، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۹.

- _____، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- هوفه، آفرید، برداشت‌های فلسفی درباره عدالت، ترجمه امیر طبری، انتشارات اختران، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

